

پژوهشگر: سمیرا بهزادی*

تأثیر فرنگ، زبان و معماری ایران قرن هفتم

ه-ق (ایلخانی)

بر شب قاره هند

چکیده

بجاست که آغاز این مقاله با عبارت زیبای جواهر لعل نهرو نخست وزیر پیشین هند آغاز کنیم که می-گوید: «در میان مردمان و نژادهای بسیاری که با هندوستان ارتباط داشته و درزندگان و فرهنگ هند نفوذ کرده-اند، قدیمی ترین و با دوام ترین آنها ایرانیان هستند.» همچنین آداب و رسوم، فرهنگ و زبان فارسی از قرنهای پیش بین مردم ایران و هند رد و بدل می-شده است و دربار هند تحت تأثیر نفوذ فرهنگ ایران و البته زبان فارسی قرار گرفت، و به فراخور آن ادیبان و شعرای بسیاری در این دو سرزمین رشد کردند، کسانی چون سعدی، مولوی، امیر خسرو دهلوی. اما از سده هفتم مانند قرون گذشته، زبان فارسی در هند رشد کرد. عامل اصلی آن بعد از هجوم مغولان به ایران، اقوام ایرانی از طبقات مختلف به ناچار به نواحی امن از جمله شبه قاره هند کوچ و مهاجرت کردند و این خود موجب بسط و گسترش بیشتر زبان و فرهنگ فارسی شد، البته سلاطین هند نیز مانند بهمنی-ها در جنوب هند که خود اصلاً نژاد ایرانی داشتند، به آن توجه خاص می-کردند. از طرفی عرفان و تصوف ایرانی نیز که در زندگی عامه

مردم نقش بسیار زیادی داشت، طبعاً همراه با زبان فارسی که دارای لهن آهنگین خاصی است، رشد کرد. البته از نباید از نظر دور داشت که عرفای ایرانی برای ستیز با زبان عربی، زبان فارسی را رشد دادند. در کنار زبان و عرفان فارسی، تاریخ نگاری نیز به دلیل وجود تاریخ-نگاران بزرگی چون خاندان جوینی، خواجه رشید الدین و... رشد قابل ملاحظه-ای کرد و به تبع آن تاریخ-نگاران هند نیز به ثبت وقایع ایران و هند برآمدند، کسانی چون دهلوی، برنی و... و البته با رشد فرهنگ، ادب فارسی، معماری نیز مورد توجه ایلخانان متأخر (غازان-خان، اولجایتو) قرار گرفت. که این خود باعث رونق معماری اسلامی، مذهبی در ایران و هند شد و آثار در خور توجه-ای از این دوران باقی ماند، مانند شب-غازان، گنبد سلطانیه، مسجد جامع ورامین و... در ایران و آرامگاه رکن الدین عالم، غیاث الدین و فیروزشاه تغلق در هند و... که این امر تأثیر بسزایی در معماری اسلامی شبه قاره هند داشته است.

کلید واژه: ایلخانان، رکن الدین عالم، شب غازان، گنبد سلطانیه، هندوستان، معماری اسلامی.

مقدمه

نیرو و دوام فرهنگ ایران از جمله عناصر قوی و مؤثر در تغییر انگاره تاریخ در طی قرنهای متمادی بوده است. از نخستین روزگاران فلات پرشکوه ایران برای اقوام مهاجر، که به سوی باختر می-رفتند، گذرگاهی دل-انگیز بود و نیز برای رهبران نظامی بزرگ سرمنزل و مقصدی غنی و پر ثروت به شمار می-رفت. کشور ایران بارها بر اثر هجوم و غلبه بیگانگان چنان دستخوش ویرانی شد که ظاهراً امکان

تجدید حیات آن هرگز متصور نبود. اما هربار، پس از چنین آزمایش تلخی، فرهنگ آن از نوجان گرفت. مردمانی که به صورت انبوهی از مهاجران یا در صفوف ارتشهای پیروزمند به ایران قدم می‌نهادند، به ماندن در محیطی که در نظر آنان از زادبومشان دلرباتر می‌نمود، راغب می‌شدند. غالب اینان از استپهای خشک شمال غربی به ایران روی می‌آوردند. از این رو، روزگاری سلسله‌های پادشاهی مهمی مانند هخامنشیان، ساسانیان و صفویه- با تبار ایرانی در این سرزمین حکم راندند و شهرت جهانی بدان بخشیدند؛ روزگاری نیز پارتها، سلجوقیان و سلسله‌های مغول، یعنی متجاوزانی، که خاک ایران را از سوی خاور پامال سم ستوران خود ساختند، بامنش و خصال بیابانگردی در این دیار فرمانروایی کردند. هیچ یک از سلسله‌های مهاجم با اهمیت، و نیز هیچ کدام از سلسله‌های خارجی کم اهمیت، نتوانستند تغییر مهمی در وجوه و خصایص فرهنگ و تمدن ایران به بار آورند. در عوض، طبقات حاکمه آنان به شدت تحت نفوذ و تأثیر سنتهای هنری و ادبی ایران قرار گرفتند.

یکی از مناطقی که در دیرباز ارتباط مستقیم با ایران داشته شبه قاره هند بوده است که این ارتباط به قرنهای پیش برمی‌گردد، کشفیات باستان‌شناسی و تاریخی نشان می‌دهد ارتباط این دو تمدن به بیش از پنج هزار سال پیش برمی‌گردد یعنی حداقل هزار سال قبل از این که اقوام آریایی به فلات ایران و شبه قاره هند مهاجرت نمایند و این ارتباط در دوره‌های بعد نیز ادامه پیدا کرد، بطور مثال در عصر هخامنشیان خصوصاً در زمان کوروش و داریوش ارتباط ایران با هند به حد کمال رسید. این ارتباط پس از حمله اسکندر نیز ادامه داشت، ستونهای

سنگی به جای مانده از عهد آشوکا در هند خود اقتباس از معماری عصر هخامنشی است. در ایران دوره اشکانی و پس از آن در زمان ساسانیان نیز شاهد پیوند بسیار محکم فرهنگ میان مردم ایرا و هند هستیم. در دوره اسلامی نیز برخلاف تصور جنگجویان عصر و سلاطینی چون سلطان محمود غزنوی مردم هند را با اسلام آشنا ساختند و بسیاری از مردم ایران و هند با هم مراوده فرهنگی، دینی و... پیدا کردند.

در قرون ششم و هفتم به علت مهاجرت اقوام مختلف ایرانی در هنگام حمله مغول به ماوراء النهر و شبه قاره هند موجب بسط زبان فارسی در هند شد و البته گسترش عرفان و تصوف و رواج گرایش انواع صوفی -گری در این شبه قاره بود. همچنین در حوزه معماری، غالب بناهایی که در این دوره بنیاد یافت، ساخته دست مردمان بومی این سرزمین است که در روزگار آرامش داخلی، بدون توجه به فرمانروای زمان، آنها را بنا نهادند. سلسله ایلخانان تا اواسط دوران فرمانروایی خود شخصاً به معماری عنایت چندانی نکردند، به عبارت دیگر، شخصاً برای ایجاد یا بنای ساختمانهای جدید یا تصرف آنها پیشقدم نگشتند. اقدام آنان محدود به صدور احکام و فرمانهایی بود که وزیرای ایرانی آنان تهیه می -کردند. به موجب این فرمانهایی -بایست در گوشه و کنار مملکت بناهایی با مقیاس وسیعتر و مفصلتر از امکانات و منابع جوامع محلی ساخته می -شد. این فرمانروایان فقط مدتی محدود در کاخهای شهری خود به سر بردند و در عوض دربار خود را، به اقتضای فصل، در جلگه -های گرمسیر یا دامنه -های کوهستانهای سردسیر برپا می -داشتند و در زیر چادرها و خیمه -ها یا در آلاچیقهای -آرمیدند. ولی آخرین فرمانروایان مهم این سلسله رغبت شخصی واقعی به طرح

نقشه و ایجاد ابنیه تاریخی مهم ابراز داشتند و این موجب شد که در سبک معماری سراسری ایران وحدتی کلی به وجود آید. در ساختن این بناهای عظیم از نقشه-های ساختمانی آن روزگار، ولی به مقیاسی وسیعتر از همه کوششهای روزگار پیش استفاده شد.

بزرگی این بناها این نیاز را پیش آورد که هنرمندان و معماران خبره از سراسر کشور به کار دعوت شوند. و البته باعث اشاعه فرهنگ و هنر معماری اسلامی به کشورهای همجوار مثل چین و شبه قاره هند شد. در چین دولت یوآن و در هند حکومت-های اسلامی، چون بهمنی-ها حکومت می-کردند، و بخاطر مهاجرت و یا مبادلات بازرگانی بین این کشورها، باعث رواج فرهنگ، هنر، ادبیات و معماری اسلامی، از جمله معماری مساجد و آرامگاهها در این کشورها شد. بناهایی مانند آرامگاه رکن الدین عالم، بنای غیاث الدین تغلق، آرامگاه فیروزشاه که بعنوان بناهایی با هویت بومی منطقه حائز اهمیت هستند و به دنبال آن در قرون بعد شاهد ساخت معماری همایون شاه و تاج محل بعنوان جلوه گاهی از معماری اسلامی ایران در شبه قاره هند هستیم.

بدین ترتیب، حتی پس از برافتادن قدرت ایلخانان، سبک عالی معماری از میان نرفت، بلکه در ایالات و گوشه و کنار مملکت دوام یافت و گسترده-تر شد و زمینه را برای فعالیت‌های ساختمانی عظیم اوائل قرن پانزدهم زیر فرمانروایی تیموریان، فراهم ساخت. و از آن زمان ضمن مبادلات فرهنگی و سیاسی گسترده-تر با همسایگان مذکور شده، شاهد اشاعه گسترده-تر آن در کشورهای یاد شده و ماوراءالنهر هستیم.

ادبیات هندوایرانی

نخستین مرحله تماس عالم اسلام با هند به سده دوم هجری می‌رسد؛ اما این تماس چیزی بیش از یک پیش درآمد نبوده است. در حقیقت اسلام تنها با سلطان محمود غزنوی در اوائل سده پنجم هجری، ریشه گرفتن آغاز کرد، که سیاست وی درباره هند را اخلاش و بعدها پادشاهان دودمانهای دیگر نیز ادامه دادند. اگر چند این پادشاهان همگی ترک نژاد بودند، اما در دربارهایشان به فارسی سخن می‌گفتند و از آداب و رسوم هند پیروی می‌کردند، زیرا خود تحت نفوذ فرهنگ بسیار پیشرفته ایرانی قرار داشتند. تأثیر و نفوذ دربارها، و حضور هندیان در آنها سبب گسترش زبان فارسی در سراسر سرزمینهای مغلوب گردید، و در این سرزمینها اگر کسی می‌خواست وارد خدمات کشوری گردد می‌بایست بر زبان فارسی مسلط باشد. طبیعتاً طبقات بالای جامعه از اقشاری بودند که تحت تأثیر این زبان قرار گرفتند و شعرای هندوایرانی از میان این طبقات برخاسته بودند، چنانکه اینان مهاجرانی نبودند که از ایران به این سرزمین مهاجرت کرده باشند. آنان به مثابه بیگانگان در نوشته‌های خود ویژگیهای چندی نشان دادند- نوشته‌هایی که ایرانیان آنها را غیر ایرانی می‌دانستند. با وجود این، چندین ادیب هندوایرانی وجود داشتند- شگفت آنکه شمار این ادبا بسیار هم بود- که بر ادبیات خود ایران و آسیای میانه تأثیر گذاشته بودند. بزرگترین آنان یمین الدین ابوالحسن امیر خسرو دهلوی است که در سال 651هـ ق در پیتالی چشم به جهان گشود و در سن هفتاد و پنج سالگی در دهلی درگذشت. (بوویل، جی. آ؛ و جمعی مؤلفان، 1387، 571)

عوامل گسترش زبان فارسی در شبه قاره هند

از سده هفتم هجری به بعد مانند قرون گذشته زبان فارسی رشد کرد، که عامل اصلی آن روزگار مهاجرت و کوچ اقوام ایرانی از طبقات مختلف رجال، مستوفیان، دبیران، علما و مشایخ صوفیه و شاهزادگان و مردم عامه از هر دسته و طبقه بود که از جلوتهاجم مغولان گریختند و به نواحی امن روی آوردند و موجب بسط زبان فارسی شدند. این مهاجرتها گاهی بوسیله خود حکام و امرای مغولی نیز صورت می-گرفت و نشر زبان فارسی را در مناطق متروک و دور از حوزه تأثیرات ایران ثمر می-داد. خود دولتهای مسلمان شبه قاره هند، تحت تأثیر رجال، امرا و سرداران ایرانی ناشر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بودند و علاقه خاصی بدان نشان دادند. سلاطین بهمنی شبه جزیره دکن از زمره اینها بودند که حافظ را به درگاه خود فراخواندند. سلاطین بنگاله، جونپور، مالوه، گجرات، کشمیر، خاندیش، گلبرگه، احمدنگر، بیجاپور، جملگی این حال را داشتند. عرفان نیز از آنجا که با عامه مردم سروکار داشت و مریدان طریق مختلف از میان گروههای گوناگون مردم بودند طبیعتاً باید از زبانی بهره می-گرفت که قابل فهم برای همگان باشد.

از اینرو عرفان قلمرو مطمئنی برای اشاعه زبان فارسی شد و با نوشته-ها و رسالات عرفا تا نواحی دور دست چین و هند و ماوراءالنهر و آسیای صغیر و غیره رفت. زبان فارسی برای عارفان ایران به منظور تشریح حالات و مقامات دمسازی بیشتری داشت تا زبان عربی که زبانه بیگانه بود. اصلاً عرفای ایران در کار بست زبان فارسی عمد داشتند و از فحوای کلام بعضی از آنها این نکته بر می-آید که ستیز فارسی عمد

داشتند و از فحوای کلام بعضی از آنها این نکته بر می‌آید که ستیز تاریخی خود را با عنصر عرب می‌خواستند در کاربرد زبان فارسی جلوه دهند. (اتینگهاوزن، و جمعی از نویسندگان؛ 1384، 136 و 138)

امیر خسرو بزرگترین نماینده ادبیات هند و ایرانی است. سبک او پیش در آمد سبک هندی، به معنی واقع دانست که تقریباً سیصد سال بعد به ظهور رسید. امیر خسرو تحت تأثیر مرادش شیخ نظام‌الدین اولیاء مدیحه سرایی را در خور شاعران نمی‌دانست، وی کما بیش هشتصد غزل سروده که هم در هند و هم در بیرون آن مورد تحسین قرار گرفته است. (بویل؛ 1387، 572 و 574)

فرهنگ و ادبیات در دوره ایلخانی

در عهد استیلای مغول و تاتار، علیرغم آن فتنه‌ها و فجاج هولناک ادب، شعر و هنر فارسی، جلوه‌ای دیگر یافت و گویندگان بزرگ چون سعدی، مولوی، امیر خسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، سلمان ساوجی، عبیدزاکانی، جامی و... و نویسندگان نام‌آوری مانند جوینی، و صاف، رشیدالدین فضل‌الله، حمدالله مستوفی پدید آمدند؛ و کار شعر و ادب و هنر را که یک چند در اوائل عهد مغولان فتوری بدان راه یافته بود، رونقی تمام بخشیدند. تاجایی که ایلخانان مغول و سلاطین تاتار نیز مانند امرا و سلاطین محلی، در اواخر حال همانند هنر و معماری به شعر و ادب علاقه یافتند.

البته در بدو ورود مغولان به ایران، مدارس محافل ادبی بيشماری خراب شده و از بین رفتند، مراکزی چون بغداد، خوارزم، نیشابور، مرو، بخارا. و البته بسیاری از ادبا و فضلا از ایران متواری شدند و بازار ادب و هنر رو به کساد رفت. فتنه مغول هر چند موجب ویرانی

بخشهای بزرگی از ایران گردید؛ اما جبهه فرهنگی و اندیشگی جدیدی را نیز گشود؛ و مایه گسترش فرهنگی ایرانی و اسلامی در کشورهای دیگر گردید و تا اندازه-ای نیز مسلمانان را با فرهنگ و ادب و تاریخ چین و شبه قاره هند و مغول آشنایی داد.

چنانکه ابن بطوطه در اقصی بلاد چین، و هند شعری از سعدی را از مغنیان چینی شنید و در بعضی بلاد ایران، مسلمین به خواندن خط و زبان او یغوری رغبت کردند، و به اخبار چین و هند و حتی اقوام فرنگ آشنایی یافتند، و بعضی از لغات چینی و مغولی نیز در کتب شعر و ادب وارد گردید. (زرین کوب، عبدالحسین؛ 1363، 76-75)

تاریخ نگاری

اگر چند حمله مغول خواه ناخواه تأثیر فاجعه باری بر رشد و بالندگی فرهنگ ایرانی گذاشت، اما دقیقاً در در طی همین دوره نامیمون و مصیبت-بار بود که تاریخ نگاری فارسی به اوج خود رسید، در واقع کتب تاریخی اصلی دوره مغول در میان نفیس-ترین کتبی قرار دارند که ملل اسلامی نوشته-اند. ایلخانان اشتیاق داشتند که خاطره فتوح و جنگهایشان را جاودان سازند و بزودی اتباعی یافتند که مایل بودند این مهم را بر عهده گیرند. تحکیم پایه-های امپراتوری مغول عامل مهمی در رشد فوق-العاده تاریخ نگاری فارسی در طی سده-های هفتم و هشتم بود.

پیچیدگی ساختمان جمله و وفور واژگان که مشخصه سبکهای این تاریخ نگاران است را می-توان در درجه نخست میراث دوره زوال دولت سلجوقی دانست. دو اثری که اینگونه کتابت در آنها خصوصاً مشهود است یکی نفثه المصدور نورالدین محمد نسوی است

که در سالهای 637-637 هـ ق تألیف گشت، و دیگری تاج المعاشر حسن نظامی نیشابوری که تاریخ کم مایه هند در سالهای 687-614 هـ ق می باشد. کتاب جهانگشای جوینی اثر علاء الدین جوینی، 681-621 هـ ق، نماینده نوعی از سبک ادبی در اوائل عهد ایلخانان است. رشیدالدین فضل الله همدانی، 645 هـ ق را بزرگترین مورخ ایران می دانند. وی طیب بود، و بسیار با فرهنگ و عالم بود. وی مؤلف جامع التواریخ است. بخش اول آن به نام تاریخ غازانی است، و به افتخار غازان خان است که توصیه او این کتاب را نوشت. کتاب دیگر و صاف الحضرة، نوشته شرف الدین عبدالله شیرازی است که در تاریخ 735-663 هـ ق نوشته. نویسندگان دیگر، ابن اثیر، حمدالله مستوفی، جوزجانی هستند. مستوفی حدود سال 735 هـ ق کتاب خود را به نام ظفر نامه نوشته، و تقلیدی است از شاهنامه فردوسی. کتاب تاریخی که در باره هند نوشته شده به نام تاریخ فیروزشاهی است، اثر ضیاء الدین برنی که به وقایع سالهای 663 تا 758 هـ ق پرداخته و کتاب تاریخ عالیی امیر خسرو دهلوی، که تاریخ و صاف کوچکی است، و بالاخره تاریخ عمومی جوزجانی موسوم به طبقات ناصری است که در سال 658-657 هـ ق نوشته شده است. (بویل؛ 1387، 588-587)

معماری و فرهنگ در دوره ایلخانان

بر اثر حمله مغول، آثار عظیم تمدن و فرهنگ ایران زمین تخریب، و سطح معرفت و دانش تنزل کرد. ولی در دوره حکومت ایلخانان علماء و دانشمندان و سیاستمداران مسلمان ایرانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی برای نجات ایران، به خدمت ایلخانان درآمدند و مصدر خدمات شایسته و عظیمی شدند. به طوری که از لحاظ

ادبی، علمی، فرهنگی و معماری، حیات جدیدی در این دوره به وجود آمد. اگرچه به پای آثار قبل از حمله مغول نرسید، ولی در بعضی از زمینه‌ها همچون نقاشی، تاریخنگاری، دانش نجوم، مثلثات، معماری و شهرسازی، ترقی و پیشرفت فزاینده‌ای پیدا کرد.

معماری ایلخانی تکامل هماهنگ شیوه‌ها و فنون هنر دوره پایانی عصر سلجوقیان که مساجد چهار ایوانه ایرانی تأسیس گردید، می‌باشد. معماران عصر ایلخانی گرچه در فنون، شیوه، نقشه، روش تزئین و نوع مصالح از دوره سلجوقی اقتباس می‌کردند، ولی معماری را تکامل و باظرافت خاصی آن را تعالی بخشیدند. در این دوره، ارتفاع گنبد‌ها، مناره‌ها و ایوانها فزونی یافته، و اندازه‌ها دقیقتر و متناسبتر و با مهارت بیشتری ساخته شده است. (ویلبر، دونالد؛ 1365، 35). از دیگر ویژگیهای آن تأکید بر عناصر عمودی و نه چندان سنگین و ثقیل از راه بکارگیری پنجره‌ها و ساخت و ساز سطوح با طاقچه‌ها، شکل بخشی‌ها و جزء آن و نیز توده‌های متمرکز بر روی چند نقطه نسبتاً جهشی، بود. اما ساخت گنبد دوجداره که نخستین بار در معماری سلجوقی چهره نمود، در معماری دوره ایلخانی رواج زیادی پیدا کرد. یک سلسله از قوسهای متقاطع که طاقهای کوچکی بدانها متصل است، طاقگاه قابل توجهی را شکل داده است. به مناره‌ها تأکید زیادی گردیده است. مقرنس‌ها شکل جدیدی پیدا کردند. برای ساختن دیوارها از خشت استفاده می‌کردند و برای رویه بندی هم از آجر پخته بهره می‌گرفتند. طاقگانها و گنبد‌ها را کاملاً با آجر پخته می‌ساختند. کار بست سنگ در ساختمان مخصوص منطقه آذربایجان بود که در بخش پائینی دیوارها بکار می‌رفت، گاهی هم از تزئین

سنگی استفاده می-کردند، مثل بعضی از کاروانسراها که از تأثیرات معماری سوری به شمار می-رفت. در یکی از ساختمانهای متأخر ایلخانی در سال ۵۷۵۲-ق مزاری در درون صحن مسجد جامع شیراز، برای رویه-بندی از سنگ استفاده شده است. (شراتو، امبرتو-گروبه، ارنست؛ ۱۳۸۲، ۷-۸) و (تفضلی، عباسعلی؛ ۱۳۸۷، ۸ و ۹)، در دوره ایلخانان محل-هایی مانند غزانیه و شهر سلطانیه به امر سلطان وقت ساخته شده و یکی از فرمان-های غازان مقرر می-داشت که در هر شهر و دهکده-ای قلمرو حکومت او مسجد و حمام ساخته شود و در بناهایی چون مقبره غازان-خان و مقبره اولجایتو، که در آنها هزاران کارگرمشغول کار بودند با استعدادترین صنعتکاران زمان، بهترین افکار و فنون استادی خود را به منصفه ظهور گذاشتند و برای پیشه-وران که از جوامع کوچکتر آمده بودند، منبع الهام و سرمشق بودند. (تفضلی؛ ۱۳۸۷، ۱۲)

معماری مذهبی

پلان اصلی معماری مذهبی در این دوره، پلان کهن ایرانی بوده که از چهارطاق (ساختمان مربع شکل) دوره ساسانی مایه می-گرفت و در غرب ایران توسعه یافته بود. که شامل: معماری مسجد و معماری خانقاه و ابنیه تدفینی و... می-شود.

معماری مسجد

مهمترین پایگاه اسلامی در طول تاریخ مسجد بوده است که در دوره مورد بحث اهمیت خود را همچنان حفظ کرد و محلی برای تجمع افراد، برخورد افکار، کسب آگاهی از سیاست زمان و سرانجام مرکزی برای تأیید یا رد مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روز

گردید. (بیانی، شیرین؛ 1389، 531)، بعدها بازرگانانی که از ایران به شبه قاره هند و چین می‌رفتند، باعث ترویج این نوع معماری مذهبی (آذری) و فرهنگ ایرانی «که البته چند قرن پیش غزنویان با حمله به هند، باعث ترویج فرهنگ و زبان ایرانی» در آنجا شد.

مساجد در دوره ایلخانان دارای پلانهای مشخص بودند، یعنی مرکب از یک صحن و فضای گنبدی بود که معمولاً ایوانی در بخش پیشین آن تعبیه می‌شد. مانند مسجد با با عبدالله نائین در سال 700هـ-ق، با چهار ایوان ساخته شده، تزئینات آن بسیار مطلوب حفظ شده (اسکارچیا، روبرتو؛ 1376، 77) مسجد جامع دشتی، کاج و ازیران در سال 700هـ-ق. مسجد جامع ورامین نیز در دوره ایلخانان ساخته شد و دارای یک صحن وسیع چهار گوش با چهار ایوان بزرگ در چهار محور اصلی است. عکس 1 (شراتو، گروبه؛ 1382، 8)، همچنین مسجدی در نطنز ساخته شد که دارای چهار ایوان و یک عبادتگاه هشت ضلعی گنبدی است. (اسکارچیا؛ 1376، 68) و (بلر، شیلا؛ 1387، 9) اما مسجد جامع ورامین که در سالهای اولیه سلطنت ابوسعید ساخته شده، نمونه کامل ساختمان چهار ایوانی است که چهار ایوان به صورت یک واحد متوازن در یک دوره ساختمانی بنا شده است، و دارای گچبری و تزئینات بی‌نظیری است. و دارای صحن کوچک است که از خصائص معماری مغولی است. گنبد مسجد از سایر قسمتهای بنا ارتفاع بسیار بیشتری دارد و سردر ورودی و سردر شبستان گنبد هر دو کوتاه ساخته شده است تا تمام گنبد به خوبی نمایان باشد. (تفضلی؛ 1387، 13)، غازان -خان در زمان حیات خود دستور داد در کنار ساخت شنب غازان، مسجدی در کنار خانقاه آن برای استراحت و

بجا آوردن فرائض دینی بسازند. (ویلبر؛ 1346، 19)

معماری خانقاه‌ها

بقاع باشکوهی در پیرامون مقابر اولیاء الله ساخته شده که تشکیل مجموعه‌هایی مرکب از یک عبادتگاه، خانقاه و مسجد داده است. نمونه‌هایی از خانقاه‌ها، یکی مزاربازید بسطامی است که در بین سالهای 700 و 713 هـ ق توسعه یافت این برج با قطر داخلی بیش از 6 متر و با 25 لبه بیرون نشسته از طول مفصل - بندی شده که ارتفاع برج را بیش از اندازه واقعی - اش می - نمایاند.

و دیگری آرامگاه شیخ عبدالصمد اصفهانی در نطنز است. عکس 2. یکی از قدیمی - ترین خانقاه - ها، خانقاه پیر حسین در باکو است که امروزه ویران شده. (شراتو، گروبه؛ 1382، 13) و (تفضلی؛ 1387، 23) و (بلر؛ 1387، 9) در کنار آرامگاه اولجایتویک خانقاه قوسدار و ایواندار موجود است که بین سالهای 730 الی 733 هـ ق ساخته شد. (اسکارچیا؛ 1376، 23)، غازان - خان در زمان حیات خود دستور داد در کنار ساخت شنب‌غازان، خانقاهی نیز برای استراحت و درس صوفیان بسازند. (ویلبر؛ 1346، 19)

ابنیه تدفینی

مقابر دوره ایلخانی به پیروی از رسم قدیم جدا و تنها ساخته شده و از همه سمت نمایان بوده است. شواهد بناهای باقی مانده نشان می - دهد که قبرهای سلاطین در نقاط مخصوص قرار داده می - شده و قبر افراد بسیار مهم، گاهی در ناحیه - ای در نزدیکی مسجد یا زیارتگاه انتخاب می - شده، ولی محل معمول برای ساختن مقبره برجی یا زیارتگاه، یکی از قبرستان - های محلی بود. (تفضلی؛ 1387،

اما این ابنیه -های تدفینی در دوره ایلخانان بیشتر از الگوهای دوره سلجوقی مایه گرفته است. آنها را می-توان به دو طبقه عمده تقسیم کرد: برجهای مقبره-ای و بقاع که در آن عناصر افقی حاکم است. مانند آرامگاه اولجایتو در سلطانیه. این آرامگاه یک ساختمان سترگ هشت ضلعی است که دیوارهای آن 22 پا ضخامت دارد و فضای گنبدی را با 80 پا قطر در میان خود گرفته-اند و دارای پلکان مارپیچی است. امامزاده جعفر 677ه-ق نیز بازمانده از دوره ایلخانی است. دو بقعه در نزدیکی اصفهان یعنی پیربکران و آرامگاهی در گارلادان 715-720ه-ق دارای نوعی سبک متفاوت معماری اسلامی هستند (شراتو، گروه؛ 1382، 10 و 13)، و مقبره شیخ عبدالصمد اصفهانی، یک سردر خانقاه و یک مناره است، که با کاشی لعابی و غیر لعابی و آجر تزئین یافته-اند. (اسکارچیا؛ 1376، 68). امامزاده یحیی که یک اتاقک مقبره-ای است و نیمه دوم قرن هفتم و با تزئین زیبایی ساخته شد، همچنین مقبره علاءالدین ساخته شده در سال 688ه-ق نمونه زیبایی از کاشیکاری زرین فام و تزئین آجری است و امامزاده شاه حسین که حدود سال 730ه-ق ساخته شد. امامزادگان یاد شده همه در ورآمین هستند. (اسکارچیا؛ 1376، 77)

در مراغه برج مقبره-ای مربع شکلی است موسوم به گنبد غفاریه و طرح این برج از ساختمان گنبد سرخ مشهور اقباس شده است، برج نامبرده در زمان سلطنت ابوسعید در تاریخ 736-716ه-ق ساخته شد و اگرچه کاشی کاری آن از گنبد سرخ کامل-تر است ولی آجرکاری آن به آن خوبی و قشنگی نیست. (تفضلی؛ 1387، 23)

مدارس

مدرسه پس از مسجد از مراکز حساس جامعه محسوب می‌شد. در مدرسه اصول فقهی فرق گوناگون اسلامی و علوم زمان را تدریس می‌کردند و این نقش عمده‌ای در تأمین مدارج ترقی یک فرقه و بر زمین زدن و تضعیف فرقه‌ای دیگر بر عهده داشت. مدرسه همچنین محل تجمع علما، مدرسان و صاحب‌فکران زمان بود، و از این لحاظ در رونق بخشیدن به دانشی که با سیاست روز تطبیق داشت و به دست فراموشی سپردن دانش دیگری که در تعارض با آن بود، واجد اهمیت بسیار بود. از این رو، در دوره مورد بحث، علم نجوم، پزشکی، ریاضیات و شیمی که مورد توجه خاص مغولان بود، جایگاهی برتر از دیگر رشته‌های علمی یافت و روحانیان برای پیشبرد کار اسلام، به فقه و حدیث بیش از فلسفه توجه کردند و البته اندیشه و ران سعی در ترویج و تدریس فلسفه و حکمت در مدارس بودند. مقامات گرداننده مدارس عبارت بودند از: رئیس مدرسه که از روحانیان دانشمند انتخاب می‌شد، و مدرسین که از بین علما، حکما، فقها، محدثان، مفسرین و پزشکان انتخاب می‌شد. (بیانی، شیرین؛ 1389، 535-533)

معماری غیر مذهبی

درباره معماری غیر مذهبی دوره ایلخانی تقریباً برابری می‌کند با معماری مذهبی. دربار مغول حتی در ایام ابوسعید هم آداب و کردارهای استپی و بیابانگردی را وانهادن، حکام و دربار آنها زمستان را در یک شهر قشلاقی در جلگه‌های آذربایجان و قسمتی از تابستان را در روستاهای مختلف بیلاقی در دره‌های مرتفع آذربایجان غربی سر می‌کردند. البته کاخهایی از آنها باقی مانده،

مانند کاخ عظیم تخت سلیمان که قسمتی از آن را آباقاخان آن را در سال 664هـ ق بازسازی کرد. و بقایای نامطلوبی از کاروانسراهای دوره ایلخانی. مانند کاروانسرای سین و سرچم. (شراتو، گروبه؛ 1382، 13 و 15)، گنبد کبود، معروف به بقعه مادر هولاکو با پلان چند ضلعی (اسکارچیا؛ 1376، 22)

غازان - خان و اولجایتو در کنار ساخت بناهای عظیمی که ساختند، دستور داده بودند، موقوفاتی نیز در کنار شنب - غازان و گنبد سلطانیه ساخته شود، از جمله بیمارستان، مدرسه، حمام، کاروانسرا و... که هم مسافران و هم مردم از آنها بهره - مند شوند.... بیمارستان

این مؤسسه علمی استقلال نداشت، بلکه وابسته به مؤسسات دینی چون مسجد و مدرسه بود و مقرری کارکنان آن نیز از طریق مؤسسه - ای که به آن وابسته بود تأمین می - شد. رئیس بیمارستان را «ساعور» می - گفتند که از بین علمای با صلاحیت انتخاب می - شد. ساعور علاوه بر احاطه بر علم پزشکی، می - بایست علم دین را نیز خوب بداند. کارکنان بیمارستان تحت نظری به کار اشتغال داشتند و عزل و نصب پزشکان با او بود. کارکنان بیمارستان عبارت بودند از: اطباء، کحالان، جراحان، ناظران، فراشان، بیمارداران.

دیگر بناهای غیر مذهبی عبارت بودند از: ساختمان دیوان قضا، بازار، حمام - ها و... (بیانی؛ 1389، 534-533) معماری اسلامی هند

سنت آشکار معماری اسلامی هند برای اولین بار در اواخر سده ششم ه. ق پدید آمد و آن زمانی بود که سلطان غوری خراسان در

سال 671 ه. ق شمال هند را تصرف و دهلی را پایتخت برگزید. از اواسط قرن ششم تا دهم و پیش از به سلطنت رسیدن بابر 932 ه. ق سرزمین هند شاهد به قدرت رسیدن چندین سلسله حکومت‌های محلی بوده است که از آن به عنوان دوره سلاطین هند یاد می‌شود. معماری اوایل دوره سلاطین هند به دست مسلمانان در دهلی و با ضدیت آشکار با هنر پرزرق و برق هند و چین از قبیل شمایل نگاری، مجسمه سازی و ساختن معابد به شکل تاریک و رمزآلود بود (P 4. Burton. page. 2008).

معماری اسلامی هند با قطب منار آغاز می‌شود، منار بلند و باشکوهی که توسط اولین حاکم مسلمان هند (قطب الدین آیبک) در سالهای 575-571 در دهلی ساخته شد. (بلخاری قهی؛ 1388، 571-575)

این منار به سبک منار جام در افغانستان ساخته شده و سبک بنا ایرانی و مصالح آن را هندی می‌دانند. از میان سلسله‌های حکومتی این دوره، تغلقی‌ها سومین شعبه سلاطین هندی به شمار می‌آیند که به شدت از هنر، معماری، ادبیات و معارف اسلامی پشتیبانی می‌کردند. در این دوره برای نخستین بار در معماری اسلامی هند می‌توان از یک سبک سلسله‌ای سخن گفت. (بلر و بلوم؛ همان، 391)

امارت مهم اسلامی در دوره تغلق‌های مسلمان هند مهمترین امارات و بناهای اسلامی در شبه قاره هند می‌توان به سه بنای زیر اشاره کرد که در تاریخ هند بسیار مهم هستند.

- آرامگاه رکن الدین عالم در مولتان
- آرامگاه غیاث الدین تغلق

□ آرامگاه فیروز شاه در تغلق آباد

با مقایسه تطبیقی ساختار معماری بنای آرامگاه مولتان با نمونه -های ایرانی و به خصوص هم زمانی آن با ساخت آرامگاه اولجایتو در سلطانیه مشاهده می -شود که مقبره رکن عالم به عنوان یک بنای با هویت بومی منطقه حائز بسیاری ویژگیهای معماری آرامگاهی ایران است، ویژگیهایی که بعدها در دوره گورکانیان در بناهایی همچون مقبره همایون شاه و تاج محل جلوه -گاهی از معماری اسلامی ایران در شبه قاره هند می -شود که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

معرفی ابنیه -های بزرگ ایلخانی

گنبد سلطانیه

در میان این ابنیه آنکه از مهمتر و در عصر ایلخانان آخری در عالم شهرتی به بسزا داشته و هنوز هم قسمت مهمی از آن برپاست گنبد سلطانیه یعنی مقبره سلطان محمد اولجایتوست که آن ایلخان خود در حیات خویش ضمن بنای شهر سلطانیه که از ۷۰۵ تا ۷۱۳ هـ ق طول کشیده ساخته است.

این گنبد که در داخل باروی سلطانیه قرار داشته بنایی است مثنی، یعنی چهار گوش که طول هر ضلع آن به ۸۰ گز بالغ می -شد و گنبدی که بر روی آن بوده ۱۲۰ گز ارتفاع داشته است. در اطراف بنای مذکور پنجره -های آهنین داشته است که یکی از آنها دارای ۱۳۰ ارتفاع و ۱۱۵ عرض بوده است. مقبره اولجایتوسه در بسیار عالی منقور داشته که روی آنها را با ظرافت تمام با خطوط و نقوش زیبا مزین کرده بودند.

داخل و خارج گنبد اولجایتو از کاشیهای کبود بسیار شفاف که هنوز قسمتهایی از آنها باقی است مستور بوده و هیأت آن از فاصله‌های بعید در مقابل نور آفتاب بدرخشانی تمام جلوه می‌کرده و این قسم بنا که تا آن تاریخ با جامعیت در ممالک اسلامی سابقه نداشته، بتدریج سرمشق بناهای عهد تیموریان و صفویه شده و در دوره صفویه به کمال خود رسیده است.

قبل از عهد اولجایتو کاشی‌کاری در داخل مساجد و عمارات معمول بوده ولی فقط در بعضی قسمتهای آن.

گنبد سلطانیه در میان ابنیه اسلامی اولین نمونه‌ای است که در تمام آن کاشی‌کاری به کار رفته و این به عقیده جماعتی از محققین بر اثر عادت مغول و مراسم ایشان است، چه این قوم در چادرها و یورت‌هایی که جهت خانان خود تهیه می‌دیدند سعی بلیغ داشتند که دو طرف داخلی و خارجی چادرها و خیمه‌ها را به اقسام تریینات بیاریند. خیمه رزکشی که هنرمندان تبریز برای تقدیم به آباقاخان ساختند و داخل و خارج آن را به اقسام اطلس و حریر و سنجاب آراستند از این قبیل بود.

پس از اقامت در شهر در بنای ابنیه نیز همین سلیقه را بکار بردند و به هنرمندان و معماران دستور دادند که عمارات و مساجد و مقابر را به همین وضع دلگشامفرح بسازند و این مسئله در میان مقدسین مسلم ابتدا به نظر خوشی تلقی نشد، چه ایشان مخصوصاً در باب مساجد تذهیب و آرایش را منافی با عبادتخانه اسلامی می‌شمردند و آن را از قبیل تشبیه به بت‌پرستان و عیسویان می‌دانستند، چنانکه در اوایل عهد ابوسعید موقعی که امرا این پادشاه مبالغ خطیری در سلطانیه

صرف بنای مسجدی شد و در حین عمل طاقی که جهت مسجد با ارتفاع زیاد برپا شده بود خلل پذیرفت و مسجد ناتمام و متروک ماند، جمعی این پیش-آمد را بر آن حمل کردند که چون سلطان وزرای او وجهی گزاف از عایدات مملکت را فقط برای تفنن و آرایش نه در راه حق و اظهار اخلاص صرف کردند، عمل آنها حسن ختام نپذیرفت و تمام نشد. اما غازان-خان در اواخر عمر خود خیال داشت که در محل چمن سلطانیه یعنی در سرزمینی که دورود کوچک ابهر و زنجان در آنجا سر چشمه می-گیرند و اولی به طرف محال قزوین و دومی به سمت قزل اوزن می-ریخت، شهری بنا کند و به این کار نیز دست زد ولی عمرش وفا نکرد و اولجایتو دنباله خیال برادر را در این خصوص گرفت. سرزمین حالیه سلطانیه را مغول قنغور آلانک می-گفتند و چمن آن مرتع احشام آنها بود، غالباً ایلخانان و سرداران مغول در عبور از عراق آذربایجان یا بالعکس در آن سرزمین رحل اقامت می-انداختند.

غازان-خان در این محل که به هیچ وجه آبادی نداشت اساس شهری را پی-افکنده بود، اولجایتو همان را بنام سلطانیه در پنج فرسنگی ابهر در تاریخ ۷۰۴ هـ ق شروع و آن را در مدت ۱۰ سال به انجام رسانید، بطوری که در سال ۷۱۳ هـ ق در محل قنغور آلانک که چمنی بیش نبود یکی از اعظم بلاد اسلامی شرق ایجاد گردید و ابنیه بسیار از عمارات و مدارس و مساجد و حمام-ها و بازارها در آن برپا شد و جمعیت فراوان از هر طبقه در شهر مزبور جمع شد.

دورادور سلطانیه به امر اولجایتو بارویی مربع شکل ساختند که طول آن ۳۰ هزار قدم می-شد و ضخامت دیوارهای آن به

اندازه-ای بود که چهار سوار می-توانستند روی آن حرکت کنند و در وسط آن اولجایتو قلعه بزرگی ساخت که از جهت عظمت به شهری می-ماند و در آن گنبدی جهت مقبره بنا کرد که همان گنبد معروف سلطان محمد خدا بنده است و بعد از وفات، سلطان را در آنجا به خاک سپردند و آن از مهمترین ابنیه و از نمونه-های عالی معماری عهد مغول است. عکس 3

اولجایتو دستور داد به مانند شب غازان، بعد از ساختن شهر و گنبد در اطراف مقبره خود هفت مسجد ساختند و یکی از آنها را به خرج خود از مرمر چینی ساخت و ساختمانهای دیگری چون، دارالشفاء، دارالسیاده و خانقاه در سلطانیه برپا شد. اولجایتو علاوه بر بنای قصری جهت اقامت خود، مدرسه بزرگی به تقلید از مدرسه مستنصریه بغداد ساخت و از هر طرف مدرسین و علمای را برای تدریس به آنجا خواند.

اولجایتو بعد از بنای سلطانیه جماعتی از پیشه-وران و اهل حرف و صنایع تبریز را به سلطانیه آورد و ایشان را در آنجا به ترویج صنایع یدی مشغول داشت و به قدری در مزید رونق آن کوشید که سلطانیه در اندک مدتی بعد از تبریز اولین شهر ممالک ایلخانی گردید، ولی افسوس که اعتبار آن دوامی نداشت و پس از اولجایتو و ابوسعیدخان، یکباره از اهمیت افتاد و به همان سرعتی که ایجاد شده بود رو به خرابی گذاشت و بعد از حملات امیر تیمور این شهر با خاک یکسان شد و دیگر هیچ-گاه جان نگرفت. (فضل-الله، رشیدالدین؛ 1374، 63-60) و (مستوفی، حمدالله؛ 1381، 607) و (خواندمیر؛ 1380، 196) و (میرخواند؛ 1380، 4264) و (القاشانی، ابوالقاسم محمد؛ 1348، 45-47) و (بناکتی؛ 1348، 475)

پژوهش - های اخیر وجود شباهت میان این اثر تاریخی را با بنای نیایشگاه برونچلی در فلورانس نشان می - دهد. این بنا را می - توان امتداد دیرینه نگرش - های اسلامی به طرح مقدماتی قبه - الصخره و همچنین نشانه دیگری از علاقمندی ایلیخانان متأخر به آشنایی با فرهنگ اکتباسی خود دانست. (ویلیبر؛ 1346، 196-195)

مقبره اولجایتو تنها قسمت باقیمانده از مجتمع سلطانیه است. این بنا هشت وجهی بزرگ است به قطر حدود 38 متر که تقریباً استوار ایستاده است. (بلر، بلوم؛ 1390، 18-17)

مقبره باشکوه و وسیع سلطانیه که بی - باکانه در معرض قوای طبیعی قرار گرفته است، حتی در حال ویرانی هم با عظمت است و یکی از بناهای مجللی است که تا به حال ساخته شده است. (پوپ؛ 1380، 14) در مقبره اولجایتو در سلطانیه، کلمات " لا اله الا الله"، " محمد رسول الله"، " علی ولی الله وصی رسول الله" در تزیینات داخلی یکی از ایوانها و سردر بیرونی در شرقی آمده است.

شنب غازان

از آثار بجای مانده از دوره غازان - خان شام غازان یا شنب غازان است. عکس 4

این بنا در سال 697ه - ق آغاز شد و در سال 702ه - ق به اتمام رسید. غازان - خان برای ساختن این بنا دستور داد تا حاذق - ترین مهندسان و صنعتگران صاحب تجربه از تمام اطراف حاضر کردند و برای ساختن قبه آن از آهن - آلاتی که به صورت شمش درست شده بود، آوردند و با سنگ - های تراشیده شده بنایی استوار ساختند، دیواره - های آن از آجر ساخته شد. عرض دیوارهای - سه آجر به هم

چسبیده بود که هر یک ده من وزن داشت که پانزده گز می - باشد.
بلندی قبه صدوسی گز و طول دیوار هشتاد گز بود که برای هر چهار گز
ده دینار زر صرف می - شد.

در اطراف این بنا، که دوازده ضلع است دوازده بنا ساخته شد.
اول مسجد، دوم خانقاه، سوم شافعیه برای مسکن و تعلیم و تعلم علم
مذهب شافعیه، چهارم دارالشفاء که در آنجا طبیبان به معالجه بیماران
مشغول شدند، پنجم بیت الموتی، ششم کتابخانه، هفتم رصدخانه،
هشتم حکمیه جهت اقامت حکما و تعلیم حکمت، نهم حنفیه برای
تعلیم و تعلم مذهب حنفیه، دهم حوضخانه، یازدهم بیت السیاده.

قصر آن طوری ساخته شد که کسی نظیر آن را ندیده و نشنیده
بود. بعد از آن در آن قندیل - ها و شمعدانهایی از طلا و نقره در آن
گذاشته شد. یکی از قندیل - ها هزار مثقال طلا وزن داشت. برای
رنگ - آمیزی سقف آن قبه تنها سیصد من لاجورد بکار رفت. برگرد قبه
تاریخ ابناء ایلخان توسط یکی از اساتید نوشته شد. (آیتی؛ 1372،
210-211) و (خواندمیر؛ 1380، 188-187)

هر چند مغولان مدفن خود را نامعلوم می - گذاشتند و هیچ
کس از جای آنها خبری نداشت، اما غازان - خان بعد از گرایش به
اسلام، فرمود « که هر چند رسم پدران ما این است و اگر مسلمانی بعد از
مرگش نخواهد مدفنش معلوم نباشد در دینش هیچ خللی ایجاد نشده،
لیکن در آن فایده - ای نیست، اما مسلمان شده - ایم باید بر طریق
مسلمانان رفتار کنیم، خصوصاً رسوم اسلامی بسیار بهتر از آن عادات
است. » غازان - خان بعد از آن به زیارت اماکن مبرکه رفت و صدقات
فراوان داد تا ثوات آخرتش باشد. پس از آن چون در تبریز ساکن بود در

قسمت غربی تبریز در منطقه شنب مشغول به ساخت عمارت خود شد و نام آن را شنب غازان یا شام غازان نهاد. غازان - خان خواست این بنا از گنبد سلطان سنجر سلجوقی در مرو که از بزرگترین عمارات عالم اسلام بود با عظمت - تر باشد. (فضل - الله، رشیدالدین؛ 1368، 208-207)

اما تا موقع اسلام آوردن ایلخانان ایران، مغول اجساد سلاطین خود را دور از نظر عامه در محل‌هایی مخفی دفن می - کردند و بهمین جهت محل قبر ایلخانان غیرمسلمان درست معلوم نیست ولی پس از آنکه ایشان قبول اسلام کرده - اند مخصوصاً از عهد غازان به بعد که هم اسلام ایشان قوت گرفته و هم مدت سلطنت ایلخانان مسلمان از دوره ایلخانی اسلام مسلم آن جماعت طویل - تر شده به قانون مسلمین به بنای مقبره و گنبد مخصوص اقدام نموده - اند، اگر چه قبل از ایلخانان مسلمان ایلخانان دیگر هم کلیساها و معابد بودایی در ایران ساخته بودند ولی بعدها مسلمین آثار آنها را برانداخته و نام و نشانی از آنها بجا نگذاشته - اند و به - همین علل است که بیشتر ابنیه و آثاری که از دوره مغول باقی است از عهد غازان - خان به بعد است. (فضل - الله؛ 1374، 59-58) و (پوپ؛ 1380، 1259-1258)

رصدخانه مراغه

هلاکو خان بعد از فتح قلاع اسماعیلیه و بغداد خواجه نصیرالدین به وی خاطر نشان کرد که برای رصد ستارگان و اطلاع از احکام نجوم، زیجی ساخته شود تا ایلخان از حوادث آینده اطلاع پیدا کند و ستاره پادشاه را ببیند و کیفیت عمر و اوضاع و احوال پادشاه و دانستن اوضاع آیندگان و سفرهای پادشاه را بتوان پیش - بینی کند.

پس ایلخان این صحبت خواجه را پسندید و تولیت اوقاف تمام کشور را به او داد و فرمانی نوشت که تمام لوازم و اسباب این زیج و پول جهت ساخت آن به او داده شود. عکس 5

پس خواجه به کمک تعدادی از دانشمندان در سال 657هـ-ق در شمال مراغه بر تپه-ای رصدخانه را در کمال آراستگی بنا کردند. در این زیج در فن نجوم و علم هیأت و مجسطی و رصد ستارگان نهایت دقت را کردند. در آن تقویم را به گونه-ای که در طبقات بالای آن بروج دوازده-گانه به نحوی ساخته شد که هر روز هنگام طلوع آفتاب «چگونگی آن در فصول چهارگانه» و مقدار ساعت آن معلوم می-شد، همچنین زمین را در نهایت دقت طراحی کردند و ارتفاع شهرهای مختلف تا قطب شمال و جای شهرهای مختلف و اسامی آنها و جزایر و دریاها بطور کامل مشخص شد. (عبدالمحمد؛ 1372، 38-37) و (خواندمیر؛ 1380، 104-103) و (میرخواند؛ 1380، 4046)

هلاکو به ساخت عمارت علاقه فراوان داشت، بنابراین در زمان فرمانروایی-اش علاوه بر دستور ساخت رصدخانه و زیج ایلخانی، در اطراف اران و آذربایجان دستور ساخت بنای بتخانه-های بزرگ را داد و در اواخر عمر خود به تعمیر و نگهداری بناهای ساخته شده می-پرداخت. (خواندمیر؛ 1380، 104)

وسعت محل و کیفیت مواد به کار رفته، که شامل سنگ، آجر پخته، کاشی لعاب-دار، و کاشی شفاف است، میزان اهمیت نجوم و هنیت را نزد مغولان نشان می-دهد. (بلر، بلوم، 1390، 15)

ربع رشیدی

ربع رشیدی که امروزه فقط آثار مختصری از آن باقی مانده در

زمان تکامل، بزرگ ترین شهرک علمی جهان اسلام به شمار می رفته و بدون تردید یکی از بزرگترین مجموعه های علمی عصر خود در جهان بوده است که توسط خواجه رشیدالدین فضل -الله همدانی، وزیر سلطان محمود غازان ایجاد شده است. در آن زمان این دانشگاه شامل چهار دانشکده بود که در چهار طرف آن قرار داشت و به همین سبب واژه اربع یا چهار عربی را به خود اختصاص داد و این مکان به نام ربع رشیدی شهرت یافت.

ربع رشیدی (ربع به معنی محله، مجموعه آبادی) در خارج از تبریز و در اوایل قرن هشتم هجری ساخته شده بود. رشیدالدین برای پیشرفت علم و صنعت طرحهای مفصلی در نظر داشت و قبل از آغاز قرن هشتم به ساختمان یک شهر دانشگاهی دست زد. مدارک بجای مانده از ساختمانهای بسیاری چون کاروانسرا، دکان، حمام، انبار، آسیاب، کارگاههای صباغی ضرابخانه، وسی هزارخانه زیبا سخن می -گوید. بر طبق همان مدارک لااقل دوهزار قاری قرآن، طلبه، فقیه حکیم، محدث، طبیب، صنعتگر و نساج و غیره... در آنجا مستقر شدند. این مکان که در زمان خویش با نظامیه بغداد قابل مقایسه بود، و در زمان آبادانی شامل ۲۴ کاروانسرای وسیع و ۱۵۰۰ دکان و ۳۰۰۰۰ خانه و تعدادی حمام و باغ و کارخانه های پارچه بافی و کاغذسازی و دارالضرب و تولید رنگ و نظایر آن بوده است.

حدود ۲۰۰ قاری قرآن از کوفه و بصره و شام به نوبت در این تأسیسات قرآن را تلاوت می -کردند -اند و ۵۰۰ فقیه و ۱۰۰۰ طلبه در مدارس آن سکونت داشته و به کسب علم مشغول بوده -اند. تعداد ۵۰ پزشک حاذق از کشورهای مختلف در دارالشفای آن به معالجه بیماران

اشتغال داشته‌اند. به این ترتیب معلوم می‌شود که ربع رشیدی در زمان خود یک شهرک علمی با کتابخانه‌ای حاوی هزاران جلد از کتب معروف زمان و آزمایشگاه‌های متعدد کشاورزی بوده که در این آزمایشگاهها انواع گیاهان دارویی کشت و تکثیر و آزمایش می‌شده است. این بناها بر اثر زلزله و جنگهای مختلف بکلی از بین رفته‌اند. (ویلبر، 1346، 165-163)

تأثیر معماری ایرانی در بناهای هندی

همانطور که در بالا ذکر شد و الیان غوری خراسان بودند که به فرماندهی قطب الدین آیبک دهلی را تصرف می‌کنند فصلی نو در هنر و معماری هند گشوده می‌شود که امروزه میراث برجای مانده از آن جزء باشکوه‌ترین میراث هنری تمدن شرق به شمار می‌رود.

طبق گفته محققان بسیاری از سده ششم تا پایان سلطنت گورکانیان به دو دوره معماری دوره سلاطین دهلی و معماری دوره مغول تقسیم بندی می‌شود. در طول این دوران همواره هنر و فرهنگ هندی کم و بیش از هنر و معماری ایرانی متأثر بوده و آثار بسیاری را بنیان گذاشته است. (پورجعفر، 1376، 31)

حامیان هنر شبه قاره برخلاف نواحی دیگر جهان اسلام که توجهی خاص به مساجد داشتند، بیشتر به نهادهایی همچون مدرسه و خانقاه عطف توجه کردند.

در این میان آرامگاههای سترگ از قوالب جدید معماری بود که مسلمانان در هند رواج دادند، چراکه در فرهنگ هندو (پیش از اسلام) سنت تدفینی هندوها بر پایه سوزاندن اجساد بود.

ساختن آرامگاه از سده سوم ه. ق در ایران و از سده هفتم در

اکثر سرزمینهای اسلامی رواج یافت. نوع این آرامگاههای بنای مربعی یا هشت ضلعی با یک گنبد بود که نمونه‌های از آن در ایران و منطقه ماورالنهر باقی مانده و همین نمونه‌هایی تردید الگویی برای آرامگاههای نخستین هند شد. (بلر و بلوم، همان، 387-393)

این مدعا بعدها در معماری بناهای بی‌نظیری چون تاج محل و مقبره همایون شاه در دهلی که به دست معماران ایرانی و باسابق معماری ایرانی بنا شدند، به اثبات می‌رسد.

اما این نکته قابل تأمل است که تداعی الگوهای معماری ایرانی به یکباره و تصادفی در معماری اسلامی هند ظهور نمی‌کند، بلکه با بررسی پیشینه تبادلات هنری میان معماری ایران و هند می‌توان بناهایی را جستجو کرد که پیش از ساخت بنای تاج محل، بستری برای ظهور صورتهای معماری ایرانی به خصوص معماری مقابر و آرامگاهها بودند که بعدها این الگو برداری و تأثیرات در مقبره تاج محل به اوج شکوفایی خود می‌رسد.

معماری آرامگاههای هند به نگاهی به معماری ایلخانی سه آرامگاه مهم در دوره سلاطین دهلی سالهای 588 الی 905 ه. ق. قرون هفتم تا نهم ه. ق. عبارتند از:

آرامگاه صوفی رکن الدین عالم در مولتان (عکس 6)

آرامگاه غیاث الدین تغلق (عکس 7)

آرامگاه فیروز شاه در تغلق آباد (عکس 8)

مقبره صوفی رکن الدین عالم در مولتان را به درستی می‌توان به عنوان اولین نمود سنت مقبره سازی هند در نظر گرفت که بعدها با ساختن تاج محل به اوج شکوفایی می‌رسد.

(P 144.Hillenbrand.1992)

تحقیق در معماری بناهای اولیه هندی که پیش از دوره گورکانیان هند تحت تأثیر معماری ایران بودند، باعث شناخت بهتر زمینه تأثیرات معماری ایرانی بر معماری هند در دوره اسلامی می-شود.

باید دانست که معماری و تزئینات بنای آرامگاه مولتان (صوفی رکن عالم) با نمونه های ایرانی و به خصوص هم زمانی آن با ساخت آرامگاه اولجایتو در سلطانیه مشاهده می-شود که مقبره رکن عالم به عنوان یک بنای با هویت بومی، دارای بسیاری ویژگیهای معماری آرامگاهی ایران است، خصوصیات که آنها را بعدها در دوره گورکانیان در بناهایی همچون مقبره همایون شاه و تاج محل می-توان از موارد تأثیرگذار بر معماری تدفینی هند برشمرد. (گرابا و اتینگهاوزن؛ 1370، 403)

کخ معتقد است که ریشه نقشه-های نه قسمتی به شکل هشت یا هشت و نیم را که در بنای آرامگاههای هند در دوره گورکانی رواج داشتند، برگرفته از نقشه بناهای معماری ایرانی در آسیای مرکزی می-داند، نقشه-هایی که بعدها به نام هشت بهشت معروف شدند. (کخ؛ 1373، 134)

در آن زمان نیز بناها در ایران مانند گنبد سلطانیه بناهای گنبددار با قاعده مربع یا هشت ضلعی می-دانند که همین نمونه-ها الگویی برای آرامگاههای نخستین هند شد. همچنین در زمینه تزئینات وابسته به معماری، آرایه-های سرزنده هندسی و گیاهی و کتبه-ها را که ریشه در معماری اسلامی ایران در نواحی شرق ایران داشت،

جایگزین پیکره - های انسانی معماری هند و چینی می - داند. (بلر؛ همان، 393-394)

طبق گفته و توصیفات نویسندگان یونانی، رسوم خاکسپاری در ایران و هندوستان با آرامگاه سازی همراه نبوده است، در نتیجه با توجه به عدم پیشینه ساخت آرامگاه در ایران و هند باستان به صورتی که در دوره اسلامی شاهد آن هستیم، می - توان تأثیرپذیری معماری آرامگاهی هند ایران را صرفاً از هنر و معماری ایران در دوره اسلامی دانست.

نتیجه - گیری

مردم ایران و هند از دیرباز در زمینه - های تاریخی، ادبی، معماری، هنر و ... روابط تنگاتنگ داشتند. با ورود اسلام به شبه جزیره هند فصلی نو در تاریخ هنر و معماری هند گشوده می - شود. در طول سده - ها کنش فرهنگی تمدنهای همجوار هنر و فرهنگ ایران اسلامی به اقتضای عوامل مؤثر در ظرف زمان و مکان تأثیر به سزایی در معماری هندی داشته است. اما زمانی که مغولان به ایران حمله کردند، نوید آن می - رفت که فرهنگ ایرانی - اسلامی ویران گردد و به فراموشی رود، اما با وجود علما و سیاستمداران و صنعتگران برجسته ایرانی، نه تنها فرهنگ ایرانی به گرده فراموشی نرفت، بلکه شاهد نوعی غنای فرهنگی در مباحث مختلف، از جمله ادب، فرهنگ، زبان و معماری در این دوران نیز هستیم.

نتیجه آنکه از سده هفتم هجری به بعد مانند قرون گذشته زبان فارسی رشد کرد، که عامل اصلی آن مهاجرت و کوچ اقوام ایرانی بود که از جلو تهاجم مغولان گریختند و به نواحی امن روی آوردند و

موجب بسط ادب و فرهنگ و زبان فارسی در شبه قاره هند و دیگر مناطق شدند. و البته به تبع زبان فارسی، عرفان ایرانی و تاریخ-نویسی نیز رشد بسیاری در ایران و شبه قاره هند داشت. و ادبا و عرفا و تاریخ نگاران بزرگی در این قرن در ایران و هند رشد کردند، اما به تبع آن از تبادلات گسترده بین دو ملت از دیرباز معماری نیز رشد قابل ملاحظه-ای کرد، به خصوص معماری اسلامی.

انتظار می-رفت بعد از حمله مغولان معماری ایرانی-اسلامی نابود شود، اما نواده-های مغول یعنی ایلخانان بعد از قبول اسلام باعث ترویج و فرهنگ و ادب و معماری ایرانی به اقصی نقاط جهان از جمله ماوراءالنهر و شبه قاره هند نیز شدند. کسانی چون محمد اولجایتو و برادرش غازان-خان بخاطر رسوخ فرهنگ ایران و نیز به کمک علما و سیاستمداران چون خواجه نصیرالدین توسی، تغییر اساسی در معماری و فرهنگ دوره ایلخانی بوجود آوردند. و نتیجه آن رشد بناهای مذهبی مانند مسجد و خانقاه و مدرسه بود و البته ساخت شاهکارهایی چون شنب غازان و گنبد سلطانی، رصدخانه مراغه و ربع رشیدی در ایران بود و به طبع آن بخاطر ارتباطاتی که با هند داشتند و همچنین خاندان مسلمانی چون بهمنی در جنوب شبه قاره معماری ایرانی-اسلامی به این مناطق رسوخ کرد و با تلفیق معماری بومی منطقه طرحی نو در معماری شبه قاره هند بوجود آمد مانند مقبره عارف و صوفی بزرگ رکنی در مولتان هند برگرفته شده از معماری مقبره اولجایتو در سلطانیه است که اوج شکوفایی معماری در هند و ایران است و یا مقبره فیروز شاه و غیاث الدین تغلق. پس می-توان گفت جنبه تأثیرگذاری معماری ایرانی بر شبه قاره هند از جمله

معماری مذهبی و آرامگاههاست که در قرن ششم آغاز و در قرون بعد بناهایی مانند تاج محل به اوج وشکوه خود می‌رسد.

پیوستها

عکس 1 (مسجد جامع ورامین)

عکس 2 (خانقاه نطنز)

عکس 3 (گنبد سلطانیه)

پلان گنبد سلطانیه

پلان گنبد سلطانیه

عکس 4 (شعبان غازان)

عکس 5 (رصدخانه مراغه)

عکس 6 (آرامگاه صوفی رکن الدین عالم در مولتان)

پلان آرامگاه صوفی رکن الدین عالم

عکس 7 (آرامگاه غیاث الدین تغلق)

عکس 8 (آرامگاه فیروز شاه در تغلق آباد)

معماری تغلق شاهان هند

منابع و مأخذ

اتینگهاوزن، و دیگران؛ 1384، ایلخانان، ترجمه: یعقوب آژند، مولی، تهران.

اسکارچیا، روبرتو؛ 1376، اماکن هنری ایران، ترجمه: یعقوب آژند، مولی، تهران.

اشپولر، برتولد؛ 1374، تاریخ مغول در ایران، ترجمه: محمود میرآفتاب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

القاشانی، ابوالقاسم محمد؛ 1348، تاریخ اولجایتو، به کوشش: مهین همبلی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

بلر، شیلا؛ 1387، معماری ایلخانی در نطنز، ترجمه: ولی الله کاووسی، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، تهران.

بناکتی؛ 1348، تاریخ بناکتی، به کوشش: جعفر شعار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران.

بویل، ج. آ. و دیگران؛ 1387، تاریخ ایران کمبریج، ج: پنجم، ترجمه: حسن انوشه، امیرکبیر، تهران.

بیانی، شیرین؛ 1389، دین و دولت در ایران عهد مغول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

پوپ، آ. و دیگران؛ 1380، سیری در هنر ایران، ترجمه: پرویز نائل - خانلری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

پورجعفر؛ محمدرضا، 1376، معماری اسلامی در شبه قاره، تهران، گزارش طرح تحقیقاتی مصوب دانشگاه تربیت مدرس.

تفضلی، عباسعلی؛ 1387، تاریخ هنر و معماری اسلامی از دوره مغول تا پایان دوره قاجار، سخن گستر، مشهد.

خواندمیر؛ 1380، حبیب السیر، به کوشش: جلال - الدین همایی، خیام، تهران.

رشیدالدین فضل - الله، رشیدالدین؛ 1368، تاریخ مبارک غازانی؛ به کوشش: کارل یان، پُرسش، اصفهان.

زرین کوب، عبدالحسین؛ سیری در شعر فارسی، 1363، نوین، تهران.

شراتو، امبرتو - گروبه، ارنست؛ 1382، هنر ایلخانی و تیموری، ترجمه: یعقوب آژند، مولی، تهران.

عبدالمحمد آیتی، عبدالمحمد؛ 1372، تحریر تاریخ و صاف، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

فضل -الله، رشیدالدین؛ 1374، جامع التواریخ، به کوشش: بهمن کریمی، اقبال، تهران.

کنخ، ابا؛ 1373، معماری هند در دوره گورکانیان، ترجمه: حسین سلطانزاده، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.

گراباد، الگ، اتینگهاوزن، ریچارد؛ 1370، هنر و معماری اسلامی، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، سمت.

مستوفی، حمدالله، 1381، تاریخ گزیده، به کوشش: عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران.

میرخواند؛ روضه الصفا؛ 1380، به کوشش: جمشید کیان -فر، اساطیر، تهران.

ویلبر، دونالد؛ 1346، معماری اسلامی ایران، ترجمه: عبدالله فریار، تهران.

Forms and :Iranian Islamic Architecture,Burton.page.2008
: Netherlands, Leiden. Site and Momments,Typologies
.Koninklijke Brill

Turko-Iranian elements in the medieval .Hillenbrand.1992
. Edinburgh Scotland,University of, Pakistanarchitecture of